

## تصمیم‌گیری برای خرید تسلیحات

در ضمیمه سوم (صص ۳۱۴-۳۰۷) معرفی شده‌اند، و در بین آنها رهبران سیاسی پیشین، بازرسان دولتی، و رؤسای وازرتخانه‌های دفاع، امور خارجه، اقتصاد و مالیه، مدیران صنایع نظامی یا نهاد‌های ملی توسعه و پژوهش فن آوری دفاعی، حقوق‌دانان و غیره مشاهده می‌شود. برای تهیه گزارش کتبی مربوط به هر کشور، از یکی از کارشناسان ارشد خواسته شد تا مسؤلیت نگارش نسخه اولیه را با در نظر

گرفتن گزارش‌ها و مقالات پژوهشی سایر شرکت‌کنندگان از کشورش بر عهده بگیرد. به این پژوهشگران گفته شده بود تا به عوامل مهمی که در این پروژه به عنوان عوامل تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌گیری برای خرید تسلیحات در کشورهای مختلف در نظر گرفته شده است توجه کنند. این عوامل شامل موارد زیر بودند:

- ۱- مفاهیم امنیت، دکترین‌های عملیاتی برنامه‌ریزی نیروها و پندارهای مربوط به تهدیدهای امنیتی،
- ۲- تأثیر صنایع نظامی ملی، و اهداف صادرات اسلحه بر سیاستهای ملی

Ravinder PalSingh, ed. Arms Procurement Decision-Making, Volume I: China, India, Israel, Japan, South Korea and Thailand. Oxford: Oxford University Press, for SIPRI, 1998.

گردآوری شده توسط راویندرپال سین، کتابی متشکل از هشت فصل و سه ضمیمه است که در ۱۹۹۸ توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد برای مؤسسه مطالعات سیپری در ۳۲۳ صفحه به چاپ رسید. این کتاب نخستین گزارش منتشر شده «پروژه تصمیم‌گیری خریدهای تسلیحاتی سیپری» است که در سال ۱۹۹۳ آغاز شد؛ و حاصل پژوهشهای شبکه‌ای از کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل دفاعی از شش کشور مورد مطالعه می‌باشد. این افراد به صورت اجمالی با ذکر نام، مشاغل فعلی و مهمترین آثارشان

خرید های تسلیحاتی،

مسئله تابوان و امنیت اقتصادی) به ویژه با

۳- فشار های وارد آمده از سوی

اهمیت معرفی شده اند. پژوهشگران چینی

بوروکراسی، نهاد های پژوهش و توسعه

استدلال می کنند که محیط امنیتی چین

ملی ارتش،

پس از فروپاشی اتحاد شوروی بهبود یافت،

۴- نظارت بین المللی بر صادرات

امازمینه هایی برای نگرانی امنیتی بلند

فن آوری نظامی،

مدت وجود دارد. وقایعی از قبیل محاصره

۵- رابطه بین اهداف امنیت ملی و

دریایی کشتی باربری چینی موسوم به

اهداف توانایی های نظامی،

پنهی<sup>(۱)</sup> در خلیج فارس به مدت بیش از

۶- نهادینه شدن فرآیندهای

بیست روز به بهانه حمل مواد شیمیایی به

تصمیم گیری دولتی و موانع مشارکت

ایران در ۱۹۹۲، تعقیب زیر دریایی های

مردمی در آنها،

هسته ای چینی در دریای زرد توسط

۷- نقش بخش خصوصی در تولید

کشتی هواپیما بر آمریکایی با نام

کالاهای نظامی و سطح مشارکت صنایع

کیتی هاگ<sup>(۲)</sup> در ۱۹۹۴، و حضور

ملی و بین المللی خصوصی در فرآیند

کشتی های جنگی آمریکایی در تنگه های

تصمیم گیری خرید های تسلیحاتی و

تایوان در مارس ۱۹۹۶ باعث شده است

یافتن آوری نظامی.

که رهبران چینی در مورد سیاستهای

۸- نقش عوامل اقتصادی -

آمریکا در قبال چین نگران بوده، و روابط

اجتماعی سطح ملی در این

دو کشور در تصمیم گیری های خرید

تصمیم گیری ها.

تسلیحات به عنوان مهمترین مسئله امنیتی

با این حال، برخی از عوامل مهم

برای چین به شمار آید. (ص ۳۶). در مورد

تعیین کننده خرید های تسلیحاتی در

هندوستان، جنگ مرزی با چین در ۱۹۶۲

هر کشور متفاوت می باشند. به طور مثال،

به آگاهی تصمیم گیران هندی به لزوم

سه عامل امنیتی (روابط چین با آمریکا،

برنامه ریزی دفاعی منظم افزود، به نحوی

که دهلی نو با برنامه‌های دفاعی ۵ ساله (ص ۴۹).  
 آغاز شده در اواسط ۱۹۶۰ کوشید تا از  
 وابستگی خارجی خود به غرب بکاهد. (ص  
 ۵۴). از ۱۹۷۴، سال استقلال خود تا  
 اوایل ۱۹۶۰، هندوستان نیازهای  
 تسلیحاتی خود را با واردات از غرب به ویژه  
 فرانسه و انگلستان تأمین می‌کرد. از  
 اواسط دهه ۱۹۶۰ (یعنی پس از جنگ با  
 چین و جنگ ۱۹۶۵ با پاکستان) تا اواسط  
 دهه ۱۹۸۰ با کمک اتحاد جماهیر شوروی  
 و انگلستان تلاش شد تا صنایع دفاعی  
 داخلی در هندوستان ایجاد شود (ص ۴۹).  
 در این دوره به دلیل خریدهای تسلیحاتی  
 بیش از حد از شوروی (حدود ۷۰ درصد از  
 تجهیزات نظامی و اسلحه خریداری شده  
 هندوستان از مسکو تأمین می‌شد)  
 وابستگی خارجی هنوز آشکار بود (ص  
 ۶۴). سومین مرحله در تاریخ خریدهای  
 نظامی هندوستان از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا  
 به امروز، با خریدهای کلان دولت راجیو  
 گاندی (۱۹۸۹-۱۹۸۴) تا بهبود تدریجی  
 در بخش پژوهش و توسعه صنایع دفاعی  
 داخلی در دولت‌های بعدی ادامه یافته است  
 در مورد اسرائیل، عوامل خارجی (به  
 ویژه وابستگی صنعتی - نظامی بسیار زیاد  
 به ایالات متحده) ددر فرایند تصمیم‌گیری  
 خریدهای تسلیحاتی نقش حیاتی دارد. تا  
 ۱۹۶۶، آمریکا از فروش اسلحه به اسرائیل  
 امتناع می‌ورزید، ولسی در دهه ۱۹۷۰  
 واشنگتن به مهمترین منبع تسلیحاتی  
 تل‌آویومبدل شد. انتقال تسلیحات با رشد  
 سریع وامها و کمک‌های بلاعوض آمریکابه  
 اسرائیل همراه بود. در جدول یک فصل  
 چهارم نشان داده می‌شود که  
 ۳۰۷٫۵ میلیون دلار وام سالانه آمریکا در  
 ۱۹۷۳ به ۹۸۲٫۷ میلیون دلار وام و  
 ۱۵۰۰ میلیون دلار کمک بلاعوض در  
 ۱۹۷۴ افزایش یافت. طی سالهای ۱۹۴۹  
 تا ۱۹۹۵ در مجموع ایالات متحده  
 آمریکای مبلغی معادل ۱۱۲۱۲٫۵ میلیون  
 دلار وام نظامی و ۲۷۲۱۴٫۹ میلیون دلار  
 کمک بلاعوض نظامی در اختیار  
 اسرائیلی‌ها قرار داده است (ص ۱۰۵). در  
 ۱۹۸۵، وامهای سی تا چهل ساله اسرائیل  
 به کمکهای بلاعوض تبدیل شدند، و از آن

به بعد سالانه به طور متوسط ۱٫۸ میلیون دلار کمک نظامی در اختیار دولت تل آویو قرار گرفته و تمام این منابع مادی برای خریدهای تسلیحاتی و فن آوری سیستم‌های نظامی به کار می‌رود. به دلیل ثابت ماندن کمکهای سالانه بدون تعدیل برای تورم، قدرت خرید دولت از این محل کاهش یافته است. در ۱۹۹۴، کمکهای نظامی آمریکا حدود ۳۰ درصد از بودجه دفاعی اسرائیل را تشکیل می‌دادند. پس از جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، اسرائیل مقادیری اسلحه از زرادخانه آمریکا شامل ۷۱ هواپیما و هلیکوپتر به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار دریافت کرد. از چندین جهت، کمکهای نظامی آمریکایی از ۱۹۷۳ به بعد بر تصمیم‌گیری خریدهای تسلیحاتی اسرائیل تأثیر داشته است. اولاً، این کمکها اختلافی بین تشکیلات نظامی اسرائیل (وزارت دفاع و نیروهای دفاعی اسرائیل) و اقتصاددانان در وزارت مالیه ایجاد کرده است. نظامیان این کمکها را به صورت «منافع» در نظر می‌گیرند، و اقتصاددانان

نگران هزینه بازپرداخت وامها و اثر منفی آن بر صنایع دفاعی داخلی هستند (ص ۱۰۴). ثانیاً، تصمیم دولت اسرائیل برای لغو برنامه تولید هواپیماهای جنگنده لایو<sup>(۳)</sup> در ۱۹۸۷ نشان دهنده این امر بود که اسرائیل نمی‌تواند در زمینه تسلیحاتی مستقل باشد، و این که ایالات متحده یک منبع قابل اتکا برای تأمین نیازهای دفاعی اسرائیل خواهد بود. اسرائیل یک متحد غیر ناتوی ایالات متحده تصور شده، و به بسیاری از سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته آمریکایی به استثنای سلاحهای استراتژیک که انتقالشان به دلیل رژیم‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات مانند «رژیم کنترل فن آوری موشکی»<sup>(۴)</sup> ممنوع است، دسترسی دارد. در نتیجه، دکترین استراتژیک اسرائیلی تحت تأثیر تسلیحات آمریکایی قرار گرفته است. از ۱۹۶۸، نیروی هوایی اسرائیل به طور روزافزونی بر هواپیماهای جنگنده آمریکایی از جمله هواپیماهای اسکای هاک آ-۴<sup>(۵)</sup> (از اواخر ۱۹۶۰ تا اوایل ۱۹۸۰)، فانتوم اف-۴ (از اواخر ۱۹۶۰ تا به امروز)، هواپیماهای

اف-۱۵ و اف-۱۶ (از ۱۹۸۰ تا به حال) وابستگی پیدا کرده است. (ص ۱۰۶)

فصل اختصاص داده شده به اسرائیل توسط جرالده استاینبرگ از دانشگاه بارایلان<sup>(۶)</sup> براساس بحث‌های گروه کارشناسان اسرائیلی به رشته تحریر درآمده است. سایرین عبارت بودند از: زیوبگین (عضو کنست از ۱۹۸۸ و رییس کمیته فرعی سیاست امنیت ملی) زیوبونن (رییس پیشین رافائل<sup>(۷)</sup>)، بخش توسعه تسلیحات وزارت دفاع)، دان هالپرین (با سوابق کار دولتی در وزارت امور مالیه و سفارت اسرائیل در واشنگتن)، یاکوو لیفشیی تز (مشاور اقتصادی پیشین وزارت دفاع، و رییس هیات مدیره شرکت تولید تسلیحات تاس<sup>(۸)</sup>)، مناخیم مرون (با سوابق کار در وزارت دفاع، نیروهای دفاعی اسرائیل، و وابسته نظامی در سفارت اسرائیل در واشنگتن)، دان نامن (مشاور وزارت دفاع و سرهنگ نیروهای دفاعی اسرائیل)، موشه ارتاس (رییس مرکز گالیلی برای امنیت ملی و استراتژی)، آلون پینکاس (مشاور سیاست

خارجی ایهودباراک در زمان ریاست وی در حزب کارگر)، پیرشاران (فیزیکدان، و سرهنگ در نیروهای ذخیره دفاعی اسرائیلی)، زوی تروپ (مشاور اقتصادی پیشین در وزارت دفاع) و اویزر یاری (سرلشکر در نیروهای ذخیره دفاعی اسرائیلی و رییس بخش امنیت و دفاع در دفتر بازارسی کشوری) (صص ۳۱۱-۳۰۹).

نویسنده گزارش اسرائیل بیان می‌دارد که بودجه آنها توسط دولت و کنست تأیید می‌شود. پیش از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، سهم بخش نظامی از بودجه ملی به طور میانگین ۲۳ درصد بود، و این رقم در پی جنگ ۱۹۷۳ به ۴۰ درصد رسید. از آن زمان به بعد، این سهم تدریجاً به طور متوسط تا پایان دهه ۱۹۷۰ به ۳۱ درصد، در اواخر دهه ۱۹۸۰ به ۲۱ درصد و در اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۱۷ درصد به طور متوسط کاهش یافته است. به هر حال، این رقم ۱۷ درصد نیز در مقایسه با درصد تخصیص یافته به بخش دفاعی در کشورهای صنعتی

پیشرفته بسیار بالا می باشد (ص ۱۰۸).  
بودجه دفاعی به سه بخش اصلی تقسیم  
می شود:

الف) هزینه های پرسنلی شامل  
حقوق و مزایا

ب) خرید های داخلی (شامل هزینه  
ساختمان، هزینه های عملیاتی، آموزشی،  
تجهیزات، تسلیحات و پژوهش)،

پ) هزینه های واردات سیستم های  
عمده تسلیحاتی.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، تقریباً ۵۵ درصد از  
بودجه به دو بخش الف و ب اختصاص  
داشت. در دهه ۱۹۹۰، سهم هزینه های  
داخلی به ۷۵-۷۰ درصد افزایش یافت، و  
سهم واردات از کل بودجه نظامی کاهش  
پیدا کرد. در مجموع، ارتش اسرائیل در  
مقایسه با ارتش های کشورهای صنعتی  
پیشرفته سرمایه بر و تکنولوژی بر است.

اسرائیل منابع کمتری به عنوان درصدی از  
کل بودجه دفاعی به هزینه های پرسنلی و  
منابع بیشتری به خرید های تسلیحاتی و  
ساز و برگهای نظامی دیگر اختصاص  
می دهد. بین یک چهارم تا یک سوم از

هزینه های نظامی به واردات اسلحه  
اختصاص داده می شود، و مبلغ اضافی  
دیگری نیز برای خریداری اسلحه از صنایع  
نظامی داخلی به کار می رود. در مقایسه،  
ایالات متحده تقریباً ۲۵ درصد از بودجه  
دفاعی خود را صرف خرید های تسلیحاتی  
و ساز و برگهای نظامی دیگر می کند.  
بیشتر کشورهای ناتو به نسبت بودجه های  
خود مبالغ کمتری به خرید های نظامی  
اختصاص می دهند. این امر تا حدی به  
دلیل شمار نسبتاً زیاد سربازان و افسران  
وظیفه نسبت به کل پرسنل نیروهای مسلح  
است، که باعث پایین بودن هزینه های  
پرسنلی می شود. از این گذشته، سهم  
نسبتاً بزرگ بودجه اختصاص یافته به  
خرید های تسلیحاتی و به فعالیتهای  
پژوهش و توسعه نشان دهنده دکترین  
نظامی اسرائیل و تاکید بر فن آوری نظامی  
و «قدرت آتش»<sup>(۹)</sup> می باشد. از هر لحاظ،  
خرید های تسلیحاتی یکی از جنبه های  
استراتژی و بودجه نظامی اسرائیل به شمار  
می آید (صص ۱۱۰-۱۰۹).

در بخشهای دیگر این فصل، مطالبی

در مورد بازیگران عمده در تشکیلات نظامی اسرائیل (یعنی وزارت دفاع، نیروهای دفاعی اسرائیلی و صنایع دولتی و خصوصی نظامی) (صص ۹۸-۹۵)، برآورد تهدیدهای بلند مدت و کوتاه مدت امنیتی (صص ۱۰۰-۹۸)، و نقش مجتمع‌های صنعتی-نظامی (صص ۱۱۶-۱۱۱) گنجانده شده است. به اعتقاد کارشناسان اسرائیلی، ارتش یک نیروی سیاسی با نفوذ در کشور آنها بوده، و روابط نزدیک بین رهبریت سیاسی (که بسیاری از آنان افسران ارشد بازنشسته می‌باشند)، رهبریت نظامی فعلی و روسای شرکتهای دفاعی (که غالباً از بین نظامیان برگزیده می‌شوند) منجر به بوجود آمدن گروههای فشار قدرتمندی شده که بر فرآیندی تصمیم‌گیری برای خریدهای تسلیحاتی تأثیر مهمی می‌گذارد (ص ۱۱۱).

در فصول بعدی، بررسی‌های فرآیندهای تصمیم‌گیری در ژاپن (فصل پنجم)، در کره جنوبی (فصل ششم)، تایلند (فصل هفتم) و تحلیلی مقایسه‌ای (فصل

هشتم) ارائه می‌شوند. ضمیمه الف به پرسشهای پژوهشی و ضمیمه ب به چکیده ۶۰ مقاله و گزارشی که براساس آنها فصول مختلف این کتاب نوشته شده، اختصاص دارد. شاید ارزنده‌ترین نکته در بین یافته‌های مختلف این اثر به دست آمده از کار پنج ساله ۶۳ کارشناس و صاحب‌نظر از هشت کشور این باشد که «مشارکت مردمی گسترده‌تر در مباحث امنیت ملی اثر باثبات‌کننده‌ای داشته و می‌تواند به اعتمادسازی و امن‌سازی منطقه‌ای کمک کند.» نیازی احساس می‌شود تا دولت‌ها از راه گفتگوهای منطقه‌ای بکوشند تا مقررات رفتاری را برای ایجاد محدودیت‌هایی در زمینه خریدهای تسلیحاتی به عنوان یکی از اقدامات جلب اعتماد به وجود آورند. از آنجایی که پندارهای مربوط به تهدیدهای امنیتی در شبکه‌های امنیت منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای به هم بافته می‌شوند، دولت‌ها عموماً نیاز به خریدهای تسلیحاتی خود را براین مبنا توجیه می‌کنند که سایر کشورهای منطقه‌ای به سیستم‌های تسلیحاتی برتر

دستیابی پیدا کرده اند. ایجاد حس مانده است.  
مسئولیت در بین دولتها در قبال مردم در  
تعیین سیاستهای امنیتی و  
تصمیم گیری های مربوط به خرید های  
تسلیحاتی به بهبود محیط امنیت  
منطقه ای می انجامد. عوامل فرهنگی  
تأثیر گذار بر رفتار نخبگان تصمیم گیرنده،  
و نقش بخش خصوصی در فرآیند  
خریداری تسلیحات به تفصیل بررسی  
نشده اند. اهمیت کتاب در غنای اطلاعات  
مربوط به موضوعی است که به دلایل  
امنیت ملی و سری بودن در اکثر ممالک  
هنوز در هاله ای از ابهام و پرسش باقی

یادداشت ها:

دکتر سعیده لطفیان  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
دانشگاه تهران

1. Yinhe
2. Kitty Hawk
3. Lavi
4. Missile Technology Contorol Regime (MTCR).
5. Skyhawk A-4
6. Bar-Ilan
7. Refael
8. Ta'a
9. Five-power

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی